

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۸۰: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَفْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء: ۱۹-۱۷).

راهکارهایی راجع به حیا و عفاف ذیل دو آیه ۱۵ و ۱۶ عرض شد و وارد بحث حجاب شدید.

دوستان گفتند که خوب بود بحث تاریخی می‌شد راجع به حجاب در ادیان که البته چون بنده فرصت تحقیق ندارم، اگر دوستان در قالب جزوه‌ای به این بحث ضمیمه کنند، به غنای بحث می‌افزاید و آثار و برکاتی خواهد داشت!

صلابت در آموزش سواد و مسامحه در آموزش معارف! چرا؟

سؤال شد که در زمینه پرورش کودک چه راهکارهایی وجود دارد که کودک با حجاب بار بیاید؟

-روایتی می‌خوانم که راجع به حجاب نیست، اما یک ملاک واحدی وجود دارد. ما وقتی بچه‌مان را می‌خواهیم به درس خواندن عادت دهیم، یک نظام کاملاً آمرانه، محکم و با صلابتی را پی‌ریزی می‌کنیم. بچه‌ها یک کتابی دارند به نام حمام که موقع خرید سیسمونی آن را برایشان می‌خرند که وقتی بچه توی وان حمام می‌رود، از همان اول با کتاب و کتاب خواندن **انس** بگیرد و کاملاً مشخص است که پدر و مادر گارد گرفته‌اند و از همان اول بسیار **متصلب** هستند، نه **خشن**! بر سر این که این بچه باید درس بخواند و این را به عنوان **فضای ذهنی** خودشان تلقی کرده‌اند و برایش **برنامه** می‌دهند! از خط خطی با قلم و خودکار شروع می‌کنند تا برسد به ۶ سالگی یک ضرب در گوش او با **تشویق** می‌خوانند که الان می‌روی آمادگی و سال بعد مدرسه می‌روی ها! آخ که چقدر

مدرسه قشنگ است! می‌بینید آن قدر این فضا را برایش به وجود می‌آورند که درست است که در ظاهر محبت و علاقمند کردنی وجود دارد، ولی پشت سرش را که نگاه کنید می‌بینید بسیار متصلب است، به قدری که وقتی بچه پایش را به دبستان می‌گذارد، کاملاً با یک **نظام آمرانه** وقت خواب و بیداریش او را تنظیم می‌کنیم. او ۷ ساعت باید مدرسه برود! وقتی آمد هم باید ۲-۳ ساعت درگیر تکالیف مدرسه باشد و سر این قضیه هیچ **تعارف** هم نمی‌کنیم؛ یعنی حاضر نیستیم بپذیریم که بچه بگوید: من دو روز مدرسه نمی‌روم! اصلاً مگر می‌شود درس نخوانی؟! ببینید چقدر این تصلب، **استحکام** و این نظام آمرانه وجود دارد! در این قضیه هیچ کس نمی‌گوید بچه عقده‌ای می‌شود. پیش روان‌شناس‌ها هم که می‌روید، آن‌ها هم به شما **راهکار** می‌دهند که این کار را بکن تا بچه درسخوان بشود! نمی‌دانم چطور است وقتی به نماز و روزه و حجاب که می‌رسد، همه یک‌صدا می‌گویند: با بچه این جوری نکنی، فشار نیاوری که بچه عقده‌ای می‌شود! چطور است که شما موقع درس خواندن امر می‌کنید؟! کدام درس از بچگی برای کسی شیرین است؟ برای همین است که وقتی مدرسه تعطیل می‌شود بچه‌ها این قدر ذوق می‌کنند! اصلاً در این امر مرارتی وجود دارد! تا این که یواش یواش برای کسی علم آنقدر شیرین بشود که خودش دنبال علم برود که برای بعضی اصلاً این اتفاق نمی‌افتد. بلکه برای عده کمی این اتفاق می‌افتد. اما چطور است که وقتی می‌رسیم به نماز و روزه و حجاب همه‌اش می‌گویند: بچه را به این کارها امر نکنید! مگر امر کردن؛ یعنی بزنی تا بچسبد به سقف؟ شما همان صلابتی که در درس خواندن بچه داشتی چرا موقع نماز بچه نداری؟ که بگویی: مگر می‌شود در خانه ما بچه نماز نخواند؟ مگر می‌شود بی حجاب بیرون برود؟ همان طور پیشاپیش چه جوری بچه را با قلم و کتاب و دفتر برای مدرسه آماده می‌کنی؟ همان طور با سجاده و مسجد و با این که با این مقنعه چقدر خوشگل شدی! و با همین **سیستم** چرا او را آماده نمی‌کنی؟ چرا این جا اهل مسامحه هستی؟ می‌دانید چرا؟ چون گاهی اوقات اصلاً این امور در ذهن ما به عنوان **فرعیات** تلقی می‌شود! شاید آقای روان‌شناس وقتی می‌خواهد انسان را تعریف کند می‌گوید: انسان حیوانی است درس خوان! اگر درباره حجاب از او راهکار بخواهی می‌گوید به من ربطی ندارد. چرا به تو درس بچه ربط دارد ولی نماز او به تو ربط ندارد؟ اگر این بچه به درس احتیاج دارد، به مراتب به خاطر خودش به نماز و روزه و حجاب احتیاج دارد. چرا این جا بدون هیچ مبنا و

ملاکی کوس عقده‌ای شدن می‌زنید؟ الان این کسانی که این همه بند پاره کرده‌اند و نماز نمی‌خوانند، آیا این کارها نتیجه یک خشونت عمده‌ای است که درباره نماز به آن‌ها وارد آمده؟ یا نتیجه مسامحه‌گری در حجاب و حیا و نمازش است؟ مگر شما نمی‌توانی یک بچه را از درس زده کنی؟ شما یک بچه را ۱۲ شب بخوابان و ساعت ۶ بلندش کن برود مدرسه، آن وقت ببین از درس و مدرسه زده می‌شود یا نه؟ می‌شود یک نفر را نسبت به نماز هم زده کرد! مگر توی روان‌شناس حق داری بگویی من از نماز بچه **صرف نظر** می‌کنم؟ یک موقع مطلبی را می‌خواهی روی کاغذ بیاوری و می‌گویی من صرف نظر می‌کنم. مثلاً می‌گویی من این موشک را توی کاغذ می‌خواهم هوا کنم، بعد می‌پرسند مقاومت هوا چه؟ می‌گویی از مقاومت هوا صرف نظر می‌کنم. این اشکالی ندارد اما مگر می‌توانی وقتی می‌خواهی در عالم واقع این هواپیما را هوا کنی از مقاومت هوا صرف نظر کنی؟ مگر دست شماست؟ آن نمی‌گذارد شما صرف نظر بکنی!

آن موقع یکسری آدم خدانشناس که ممکن است نماز هم بخوانند و روزه هم بگیرند! ولی مصداق آیه ۸۳ سوره غافر^۱ باشند که **فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ**؛ وقتی رسل با بینات پیش این‌ها می‌آیند **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ**؛ با همان مختصر علمی که خودشان دارند، عشق می‌کنند.

چه کسی گفته: انسان **حیوان درسخوان** است! بیا کنار قرآن بنشین! تعریف انسان را وحی باید بدهد؟ اگر قرآن تعریف کند که انسان، **حی متأله** (جانداری که خدا را می‌خواهد) است، مگر می‌توانی بگویی من از نماز صرف نظر می‌کنم؟ اگر این‌گونه شود قرآن می‌گوید: می‌دانی چه می‌شود؟ **وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**؛ همان چیزی که داشت مسخره می‌کرد، همان او را احاطه می‌کند! همین مقاومت هوایی که می‌گفت از آن صرف نظر می‌کنم، یقه‌اش را می‌گیرد!

این‌که راجع به این قضایا ما خانواده‌ها داریم مسامحه می‌کنیم و بچه را با لباس‌هایی بیرون می‌آوریم، به بهانه این‌که بچه عقده‌ای نشود! ولی باید حجاب باشد! در خانه ما حجاب و روزه و نماز بایستی است! دارد واجبیت می‌شود! باید نماز بخوانی! این باید را محکم بگویند! هیچ اتفاقی نمی‌افتد! حالا اگر اتفاق هم افتاد که افتاد همان‌طور که علی‌رغم همه تلاش‌های شما ممکن است بچه‌ها درس نخوانند! بالاخره هرکسی مختار است و راه

خودش را می‌رود، اما ما در این قضایا داریم مسامحه می‌کنیم. داریم میزان حیا و عفاف را پایین می‌آوریم. عروسی‌های فلان جور برگزار می‌کنیم، بعد هم توقع داریم بچه‌ها با حجاب و با حیا و با عفاف بشوند! این که در جامعه دارد اتفاق می‌افتد زیر سر **سخت‌گیری‌ها** نیست بلکه زیر سر **مسامحه‌هاست!** به این نسل چه کسی سخت‌گیری کرده؟ کرده‌ایم و داریم باز هم می‌کنیم و اتفاقی از این بدتر هم می‌افتد!

ضامن سعادت، تحقیقات بشری یا نسخه الهی!

ما باید خدا و ائمه را باور بکنیم. بدانیم که بهترین **نسخه** همین نسخه‌ای است که خدا داده. نه **تحقیقات** خودمان! من روان‌شناس که رفتم تحقیق کردم، **پیش فرض**‌های فلسفی من چه بوده؟ انسان در آن چه جوری **تعریف** شده؟ **متدولوژی** آن چه بوده؟ بعد هم تحقیقات خودم برایم ارزشمندتر از **قول خداست!** ولو این که ریش می‌گذارم و کلی نماز می‌خوانم. این به فرموده امیر المؤمنین سندی است بر بی‌صدافتی ایمان خودم که فرمود: **لا يَصْدُقُ اِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُوْنَ بِمَا فِي يَدِ اللّٰهِ اَوْثَقَ بِمَا فِي يَدِهِ**؛ ایمان عبد صادقانه نیست مگر آن چه که در نزد خداست وثوق و اطمینان به آن برایش بیشتر باشد از آن چه که در نزد خودش هست. خدا دارد این جوری می‌گوید و این می‌گوید: خودم تحقیق کردم! ائمه دارند این جوری می‌گویند، آن وقت تو می‌گویی تحقیقات خودم؟! که ته تحقیقات این‌ها را که در آوری می‌بینی تلنگ آن‌ها در رفته! آن پیمایشی که کردند و مدلی که گرفتند، تحلیلی که برایش می‌کنند، متدی که به کار می‌برند، **کارتل**‌های اقتصادی‌ای که سر این پول خرج می‌کند و نتیجه‌اش چه شد؟ مگر همه حرکت نکردند و علم را سکولار نکردند؟ نتوانست امنیت را بالا ببرد، امنیت را آورد پایین! آمد دروغ را پایین بیاورد، بالا برد! خانواده را درست که نکرد، خراب هم کرد! این‌ها نتیجه **علم سکولار** است. علم دنیوی بی‌دین شده! و از دین تهی شده! که همه چیز را با مدل دنیوی نگاه می‌کند. بعد می‌گوید: حجاب بچه به من چه ربطی دارد؟ پس چه چیز او به تو ربط دارد؟ تو تعریف از انسان چیست؟

روش تربیت دینی

روایت از کافی، ج ۳، ص ۴۰۹ می‌فرماید: از وجود نورانی امام صادق که از امام باقر نقل می‌کند: **إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ**؛ ما بچه‌هایمان را از ۵ سالگی امر به نماز می‌کنیم. امر به نماز یعنی همان صلابت شما که پشت درس خواندن بچه وجود دارد. کوتاه هم نمی‌آیید! **فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ**؛ شما ۷ سالگی بچه‌هایتان را به نماز امر کنید! امر، مرارت دارد. مُر و تلخی‌ای در امر وجود دارد. حالا شما این امر را شیرین کنید! **وَتَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ**؛ ما بچه‌هایمان را امر به روزه می‌کنیم وقتی ۷ سالشان است. **بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ**؛ آن قدر که **طَاقَت** روزه روز را دارند **إِنْ كَانَ إِلَى نَصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ**؛ تا ظهر یک خرده بالاتر یا یک خرده پایین‌تر **فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرَثُ**؛ وقتی عطش و گرسنگی به آن‌ها فشار آورد **أَفْطَرُوا**؛ می‌خورند. بچه‌های ما تا ۷ سالگی روزه کله گنجشگی می‌گیرند **حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ**؛ تا این که به روزه **عادت** کنند. این ملاک است که باید عادت کند که روزه بگیرد. حالا دانشجوی ما مادرش به او می‌گوید: نمی‌خواهد روزه بگیرد! امتحانات میان ترم داری! استاد برجسته فیزیک دانشگاه شریف که دنیا او را می‌شناسد می‌گوید: البته روزه مزاحم درس خواندن است! تعریف تو از آدم چیست؟ حیوان درسخوان؟ یا حی متاله؟ باید روزه بگیرد! خوب یک کم کمتر درس بخواند! **حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ**؛ تا عادت به روزه پیدا کند **وَيُطِيقُوهُ**؛ و طاقت پیدا کند. حالا ما هفت‌سالگی وادار می‌کنیم **فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ**؛ شما وقتی بچه‌ها ۹ سالشان است به روزه امرشان کنید. با **محبت** ولی با **صلابت**! **مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا**؛ وقتی عطش بر آن‌ها غلبه کرد افطار بکنند.

حالا انجمن دفاع از کودکان جهان دست گذاشته که چرا بچه را امر به حجاب و نماز می‌کنید؟ تو مگر دست می‌گذاری که چرا بچه را به مدرسه امر می‌کنید؟ خوب او خدانشناس است! برای او قرآن مهم نیست! او تعریفش از انسان اصلاً این نیست! حالا من بیایم خودم را پیش او لوس کنم که چون... نه! اصلاً باید بچه من نماز بخواند و باید حجاب داشته باشد. وظیفه‌ی مای پدر و مادر این است که با **محبت** و **رعایت طاقت** او، با **جایزه** او را وادار کنیم. وقتی پیش روان‌شناس می‌روی بگویی این بچه باید روزه بگیرد حالا من چه کار کنم؟ باید نماز بخواند من چه کار کنم که او این نماز را بخواند؟ این مسیر دینی ماست و از آن کوتاه هم نباید بیاییم! قدیمی‌ها کوتاه

نمی‌آمدند. تشویق می‌کردند و امر می‌کردند اما حالا این کار را نمی‌کنند و این مورد را از فایل‌های ذهنی خودشان خارج کردند و لذا روز به روز هم دارد بدتر می‌شود!

آیات می‌رسد به آیات زیبای توبه. تمام ظرائف و دقائق توبه در همین دو آیه آمده است و تمام پروسه توبه را در این دو آیه می‌شود توضیح داد. به قدری این کلمات در این جا منظم و عجیب و غریب گذاشته شده که از اعجازهای لفظی قرآن است. مثل این است که به شما بگویند آقا یک کتاب در این باره بنویس! بعد بررسی در چند صفحه؟ بگویند: دو خط. این دو آیه این جوری است! این زمان بگذار تا وقت دگر!

تمام فضای توبه را در این دو آیه می‌توان دید؛ یعنی جامع‌ترین آیات توبه ذیل بحث فحشاء آمده است. مثلاً آیه **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا** از سوره طلاق در همین فضای فحشاء آمده، یا در سوره نور: **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا** به هر حال وقتی آدم از افق بالا نگاه می‌کند می‌بیند در فضای فحشاء سریع بحث توبه مطرح می‌شود. شاید این نکته را دارد که چون این گناه آشکاری است، موضعی است که موضع توبه است که شاید برداشت‌های دیگری بشود از آن کرد. از این دو آیه می‌گذریم به آیه بعدی می‌رسیم که بحثی فنی دارد.

مبنای تفسیر: اول احراز معنا سپس عرضه بر روایات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛

ای مؤمنین حلال نیست برای شما این که با کراهت نساء به ارث ببرید، یا این که از آن‌ها به اکراه ارث ببرید. **وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ؛** عضل به معنای فشار و تضییق است، یعنی آن‌ها را در فشار قرار ندهید **لِتَذْهَبُوا بِ؛** تا این که ببرید (ذهب به؛ یعنی بردن) **بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ؛** بخشی از آن چیزی که به آن‌ها داده‌اید **إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ؛** مگر آن‌ها بیاورند خطای آشکار را، یک خطای آشکار انجام بدهند. **وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛** با زن‌ها به معروف رفتار کنید. **فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ؛** اگر کراهت داشتید از آن‌ها **فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛** چه بسیار است که از چیزی کراهت دارید و خدا در آن خیر کثیر نهفته و قرار داده است.

برای فراز اول آیه شأن نزولی ذکر شده است. یکی از کارهای ابتکاری که اساساً علامه طباطبایی که در کار تفسیر ذو فنون است، در تفسیر المیزان انجام می‌دهد این است که شأن نزول را با توجه به خود محتوا نقد می‌کند و گاهی شأن نزول را رد می‌کند؛ یعنی شأن نزول را نمی‌گیرد که با آن، آیه را تفسیر بکند! چرا؟ چون مبنای تفسیر قرآن به قرآن علامه چنین اقتضایی دارد. می‌شود یک تفسیری را به دست گرفت و سرسری خواند اما مبنای تفسیر قرآن به قرآن آن است که باید اول محتوای قرآن احراز بشود تا بعد عرضه روایات به قرآن انجام شود. حتی علامه نه تنها با روایات شأن نزول قرآن را تفسیر نمی‌کند، بلکه بعضی از آن‌ها را نقد می‌کند اما معلوم است که علامه یک ذوقی از روایات گرفته است و این غیر از این است که یک تک روایت را قبول بکند!

روایتی مقبول است که قرآن رد نکرده باشد!

البته مهم در عرضه روایت به قرآن «عدم الردع» است؛ یعنی لزومی ندارد قرآن قبول بکند. اگر رد هم نکند، این به منزله قبول است و می‌شود آن روایت را قبول کرد، ولی اگر قرآن روایتی را رد کند شما نمی‌توانید روایت را قبول بکنید. فرض کنید روایتی بیاید که بگوید شأن نزول این آیه این است. بعد که شما آیه را تحلیل می‌کنید می‌بینید یکسری چیزهایی دارد که با آن شأن نزول منافات دارد. طبیعتاً توقع این است که به روایت شأن نزول دست بزنید نه به آیه قرآن! و این مبنای کار تفسیری قرآن به قرآن علامه است ولی ذوق‌گیری از روایات بحث دیگری است. یعنی مشخص است که علامه روایات را خوانده و به روایت عمل کرده. آداب می‌داند و دست می‌زند به کار تفسیری.

این چیزی که به عنوان شأن نزول در *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۵۱۴ آمده این است که می‌گویند: **قَالَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فِي أَوَّلِ مَا أَسْلَمُوا مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ إِذَا مَاتَ حَمِيمٌ الرَّجُلِ** یک سنتی در جاهلیت بوده و آن این بوده که اگر مردی می‌مرد، دوست صمیمی او، یا فرزند شوهر او می‌آمده **وَأَلْقَى الرَّجُلُ الثَّوْبَ عَلَيْهَا** پارچه‌ای روی سر او می‌انداخته **فَوَرِثَ نِكَاحَهَا بِصَدَاقِ حَمِيمِهِ الَّذِي كَانَ أَسْلَمَهَا** این زن را به ارث می‌برده؛ یعنی نکاح این زن را به ارث می‌برده و هیچ صداق و مهری هم بابت آن پرداخت نمی‌کرده است و مهر او همان مهری بوده که

شوهرش پرداخت کرده بوده. **فِيرْتُ نِكَاحَهَا كَمَا يَرِثُ مَالَهُ**؛ چون مالش را به ارث می‌بده، مالش را هم به ارث می‌برده **فَلَمَّا مَاتَ ابُوغَيْثِ ابْنِ اَصْلَتِ ... اَلْقَى ثَوْبَهُ عَلٰى اِمْرَاةِ اَبِيهِ فَوْرَثَ نِكَاحَهَا** و کسی از این سنت به پیغمبر شکایت می‌کند و این آیه نازل می‌شود.

برای این که وقتی *المیزان* می‌خوانید، حرف علامه را متوجه بشوید و احیاناً اگر ایرادی به علامه وارد است، آن را هم متوجه بشوید، این بحث را گوش بکنید!

ما در قرآن به تبع کلام عرب دو نوع قید داریم: ۱- قید احترازی: یعنی قیدی که شما می‌زنید و دارید احتراز می‌کنید از چیز دیگری مثلاً در سوره نساء آیه ۱۰ دارد: **اِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتَامٰى ظُلْمًا اِنَّمَّا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيْرًا**؛ کسی که اموال یتامی را به ظلم بخورد. اصل هم در قید همین است که قید می‌زنند تا از ماسوای آن جدا بشود. اما اگر اموال یتامی را بخورد ولی عادلاً و عدلاً، این جور نیست که دارد آتش می‌خورد. دارد با اموال یتامی کار می‌کند، سودی به آن‌ها می‌دهد و مقداری خودش می‌خورد! پس تصرف عدوانی در مال یتیم نکنید. اصلاً در قیود ما همین را می‌فهمیم! وقتی می‌گوییم اگر یک عالمی آمد برایش بلند شوید، معنایش این نیست که اگر عالمی هم نیامد بلند شوید.

۲- قید توضیحی: در آل عمران آیه ۲۱ **اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ**؛ کسانی که آیات خدا را تکفیر می‌کنند **وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ**؛ یعنی آیا کشتن انبیاء به حق هم داریم؟ مثل آن که گفتیم خوردن اموال یتامی به ظلم یا به عدل؟ گاهی ظهورات کلام از خود آیه به دست نمی‌آید بلکه از تمام بک گراند و از تمام ذهنیتی که از معارف دارید در می‌آید. به این قید می‌گویند، قید توضیحی. توضیح می‌دهد که انبیاء را که می‌کشند، بغیر حق می‌کشند. به عبارت آخوندی، قید در این جا مفهوم ندارد. مفهوم ندارد یعنی چند قسم ندارد که یک نوع آن بحق باشد و یک نوع دیگر بغیر حق باشد که اگر بحق بکشند عذاب الیم ندارند.

علامه طباطبایی می‌فرمایند که این شأن نزول، شأن نزول درستی نیست! و نمی‌تواند شأن نزول این آیه باشد. به خاطر قید «کرها» چه آن را قید احترازی بگیرید، چه قید توضیحی! چرا؟ **يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَجِلُّ لَكُمْ اَنْ تَرْتُوْا النِّسَاءَ كَرْهًا**. اگر قید احترازی باشد؛ یعنی اگر این نساء را طوعاً به ارث بردید اشکال ندارد. اگر با رغبت

خودش او را به ارث بردید، نه این که با او ازدواج کردید، اشکال ندارد. این که نیست اما اگر قید توضیحی هم باشد؛ یعنی به ارث بردن زنان کره‌ها است؟ ممکن است در مواردی کره‌ها نباشد؛ پس این نه قید توضیحی است و نه قید احترازی! چون در دو فرض آن این اشتباه است، پس اصلاً بنایی که شأن نزول بنا کرده صحیح نیست.

بک گراند های فقهی وجود دارد که یک فقیه با آن برخورد می‌کند؛ چون ارث به عین تعلق می‌گیرد و زن هم که عین نیست که کسی بخواهد مالک بشود. شخص را که نمی‌شود به ارث برد! مگر **مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** باشد که معامله کالا با آن بشود. در معارف اسلامی زن که کالا نیست که بشود به ارث برد مگر این که عبید و إماء باشد که جزء کالا محسوب می‌شود که این جا بحث آن‌ها نیست، بحث زن است. به این دلایل علامه زیر پای این شأن نزول را می‌کشد.

اما می‌شود حرف علامه را نقد کرد! چه جوری؟ آیه ۲۳ سوره نساء را ببینید! که زنانی که حرمت نکاح دارند را بیان می‌کند تا می‌رسد به **وَرَبَائِبِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي**؛ یک صنفی که شما نمی‌توانید با آن‌ها ازدواج بکنید آن ربیبه‌ها هستند (دختر زنانان از شوهر دیگر)، به شرطی که با آن زن نزدیکی انجام شده باشد ولی یک قیدی می‌زند **وَرَبَائِبِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ**؛ دخترانی که در خانه شما هستند. علامه می‌گوید: **اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ**، این قید غالبی است؛ یعنی غالباً این‌گونه است که آن دختران در خانه شما دارند بزرگ می‌شوند. این هم قید توضیحی است اما قید توضیحی غالبی است. کلاً این دختران بر شما حرام هستند و چون خداوند به اینان نظر خاصی داشته و چون این‌ها غالباً در خانه شما بزرگ می‌شوند؛ مثل دختران خودتان هستند، نه این که قید احترازی باشد و اگر در خانه دیگری بزرگ شدند شما بتوانید با ایشان ازدواج کنید!

۳- قید غالبی: عجیب است که علامه این آیه را ذیل قید غالبی می‌گیرند!

در آیه **لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا**. اگر این قید «کره‌ها» قید غالبی باشد می‌توانیم همین را علم کنیم و **كَرِهًا** را با آن معنا کنیم و معنی آیه این می‌شود که غالباً زنان با آن فطرت اولیه‌شان دوست ندارند به ارث بروند که شخصیت زن مساوی با شخصیت یک کالا بشود. دوست دارند با همان شخصیت انسانی خودشان باشند! اگرچه ممکن است زنی به خاطر شرایط خاصی این مورد را دوست داشته باشد! این‌ها آن روح‌های قرآن

است که خیلی جاها به درد ما می خورد که می بینید در بستر فقهی آیه، روح‌هایی کشف می شود. وقتی اسرای فارس را آوردند، امیر المؤمنین یکی یکی زنان را آزاد می کنند و می فرمایند از پیغمبر شنیدم که گُرماء قوم را اکرام کنید ولو کافراً؛ کسی را که در قوم خودش شخصیتی داشته اکرام کنید!

معنای جنایت از دید استکبار

البته اگر کسی مورد ظلم واقع شده هر فحشی به آن ظالم می تواند بدهد **لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلِمَ** (نساء: ۱۴۸). نوار غزه را با اعوان و انصارشان دارند غارت می کنند و هر جنایتی می کنند، بعد می گویند: جنایت هولناکی اتفاق افتاده که پدری در اتریش از فرزندش ۷ فرزند به دنیا آورده؛ حالا دیوانه‌ای زنجیری بچه‌اش را ۲۴ سال حبس کرده و از او بچه به دنیا آورده. که اگر تهش را در بیاوری شاید دختر هم راضی بوده! تازه به مبانی شما هم که می خورد! بعد هم ۲۴ سال چطور این دختر نتوانسته خودش را نجات بدهد؟ درحالی که جنایت هولناک آن است که دارد در غزه اتفاق می افتد! شما وقتی gay بودن را مجاز می دانید و با آن فیلم Fitna را می سازید و ترحم می کنید بر این gayها که ببینید با این‌ها چه برخوردی می کنند! شما که انواع و اقسام sex family دارید، این هم روی آن‌ها! این که با مبانی شما سازگار است! در عراق زن بی دفاع را با ۴ تا بچه می کشند! این‌ها جنایات هولناک است!

در قصه اسارت حضرت علی از شهربانو می پرسد اسمت چیست؟ می گوید شاه زنان و در روایت دقیقاً همین عبارت را به فارسی دارد! حضرت به او می فرمایند: شهربانوئیه و این زن را اکرام و احترام می کنند و در پرده‌ای می گذارند و خواستگاران متعددی برایش صف می کشند و او هم به امام حسین اشاره می کند و می گوید: من این را می خواهم!

تعبیری که علامه خودشان تفسیر می کنند می تواند درست باشد، این است که **أَنْ تَرْتَبُوا النِّسَاءَ**، زن میراث نیست. زن موروث منه است یعنی از زن ارث ببرد. شما می گوید به ظاهر آیه که نمی خورد! می گویند: ما جاهایی داریم که ارث به خود عین می خورد ولی موروث منه است؛ (این حرف‌های فنی را گوش نکنید که باعث

روشن شدن بسیاری از دقائق قرآن می شود و برای تئوری هایی که می خواهد در بیاورد مستنداتش پیدا می شود) مثلاً در آیه ۱۱ سوره نساء، آن جایی که دارد ارث را پخش می کند، دارد: اگر مردی بمیرد **وَلَا بَوَّيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ**؛ یک ششم برای ابویین اوست اگر بچه داشته باشد.

فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ؛ اگر بچه نداشته باشد **وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ**؛ و فقط پدر و مادر داشته باشد؛ یعنی ابویینش به ارث می برند او را (میت را) ماترک و ارث را با ضمیر «ها» می آورند؛ چون غیر ذوی العقول است و ثانیاً ضمیر باید به نزدیک ترین مرجع برگردد. آیا «او» میراث است یا موروث منه است؟ پس می تواند این عبارت به کار برود به عنوان موروث منه.

ارثیه ای که خداوند حرام کرده است

اگر این حرف را بگوییم آن حرف علامه هم می تواند درست باشد. یعنی در **أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا**، معنی آیه این می شود که حلال نیست برای شما که از نساء کرهاً ارث ببرید. این یک سنت جاهلی بوده و الان هم هست و آن این بوده که زنی شوهرش می میرد، مالی از او به ارث می رسد. بالاخره ممکن است این زن هم بمیرد و مال به بچه ها می رسد، پس به **لطائف الحیل** اجازه نمی دهند مادرشان شوهر کند و او را در **فشاری** قرار می دهند که مادرشان شوهر نکند که مال از چنگ این ها خارج نشود و این ها می خواهند خودشان را وارث مال زن بکنند. آیه می گوید: اگر چنین اتفاقی بیفتد و یک جوری این زن را در **محظورات** قرار بدهند که نتواند برود شوهر کند، این مال اصلاً برای شما حلال نیست که بخورید!

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا؛ بر شما **حلال** نیست که یک جوری زن را در **منگنه** قرار بدهی که از او ارث ببری! حالا «کرهاً» قید احترازی است؟ یعنی خود زن نمی خواهد برود شوهر کند، پس ارث بردن از او حلال است؟ خیر! اصلاً به این سبک ارث بردن از زن حلال نیست!

با این تفسیر هم شأن نزول درست است و هم تعبیر علامه.

نکته بعد: یکی از نکاتی که ما باید در آیات کشف کنیم این است که ما دو تا تعبیر برای زن داریم:

۱- زن در مقابل مرد

۲- زن در مقابل شوهر

و این‌ها احکامش با هم فرق دارد! و این تمهید و مقدمه‌چینی برای این است که وقتی به احکام رسیدیم معلوم بکنیم این حکم زن در برابر مرد است یا حکم زن در برابر شوهر؟ الان با این تفسیرها شما بگویید منظور از نساء در این آیات زن در برابر مرد است یا زن در برابر شوهر؟ در این آیات، احکام زن در برابر مرد است، یعنی جامعه زنان و جامعه مردان؛ چون که شوهری در این جا وجود ندارد! دارد به مردها می‌گوید که با نساء این کار را نکنید! حلال نیست با نساء این کار را بکنید!

فراز بعدی:

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ؛ آن‌ها را در فشار قرار ندهید (داء عُضَال؛ یعنی درد بی‌درمان) تا از آن چیزی که به عنوان مهر به آن‌ها دادید، بتوانید پس بگیرید. این‌جا زن در مقابل شوهر است. به شوهر دارد دستور می‌دهد که زنت را در فشار قرار نده! چون بالاخره زن در سیطره توست! چرا اصرار دارم که تفکیک بشود چون در وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ یک ضمیر داریم که زن در برابر شوهر است و یک ضمیر داریم که زن در برابر شوهر منظور است که اگر به الرَّجَالِ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ رسیدیم، تکلیف مشخص بشود!

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ؛ به زن فشار وارد نکن تا بتوانی مهرش را بگیری مگر این‌که او یک فاحشه‌ی مبیّن انجام بدهد!

بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ: «بیّن» درست است که در باب تفعیل است اما لزومی ندارد هر فعلی به باب تفعیل رفت فقط معنی متعدی بدهد! لذا «بیّن» هم معنی لازم و هم معنی متعدی دارد و این‌جا به معنی روشن است (لازم) نه روشن‌کننده (متعدی).

معنایی که با خواندن قرآن از معنای فاحشه به ذهن می‌آید، بیشتر خطاهای جنسی است. انصراف ذهن در این است نه این‌که در این معنی ظهورات داشته باشد و ظهور لفظ فاحشه، در خطای بارز است.

تعبیر قرآن راجع به زنی که این خطا را می‌کند، زانیه است، نه فاحشه! فاحشه به معنی گناه است.

فاحشه مبینة؛ یعنی مگر این که کار «بَیِّنُ الْعَى» خطای آشکار بکند و اگر این کار را بکند، آن موضع موضع فشار است. موضعی است که مرد حق دارد به زن فشار بیاورد. الان انجمن حقوق زنان تحریک می‌شود!

خطاب قرآن به پیامبر خطاب به امت است

در سوره مبارکه احزاب آیه ۳۰، ص ۴۲۱ یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ، شأن زنان نبی بسیار ابعاد است از تن دادن به خفت‌های جنسی. اصلاً باید شأن و رتبه را در نظر گرفت تا پیام داشته باشد، مثلاً داریم که خداوند به پیغمبر می‌گوید: لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ (زمر: ۶۵)، در صورتی که شأن نبی نیست که مشرک بشود! آن هم در آخر نبوت و اصلاً این خطاب به نبی نیست. به کسی که می‌گوید اگر خورشید را در دست راستم بگذارند و ماه را در دست چپ از رسالتم دست بر نمی‌دارم، بگوید لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ؟

در این آیه هم اگر به نساء نبی می‌گوید: یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ؛ اگر یک خطای واضح و آشکار بکنید، نه این که تن به خفت جنسی بدهید! يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ؛ که اگر بکند خدا عذابش را دو برابر می‌کند. وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا؛ خیلی هم برای خدا ساده است. خدا از این کارها می‌کند.

اگر تحلیل محتوای این سوره بشود می‌بینید که از چه جریاناتی دارد پیشگیری می‌کند! فاحشه «ه» آن برای مبالغه است؛ یعنی کار ضایع و «بَیِّنُ الْعَى».

(سؤال) ما تا دلیل قاطع و توجیهی نداشته باشیم معنای لفظ را منصرف نمی‌کنیم؛ یعنی لزومی ندارد در این جا بگوییم فاحشه یعنی خفت جنسی! اصلاً معنای فحشاء گناه جنسی نیست بلکه به معنی یک گناه خیلی روشن است.

خداوند در نظام خانواده این اقتضاء را گذاشته که اگر در این نظام، زن خطای بیّن و آشکار بکند. کارهایی که واضح است که این‌ها خطاست؛ مثلاً تن به خفت بدهد. ارتباط ناجور پیدا کند. گرفتار نشوز (خارج شدن از فرمان مرد) بشود که در آیه ۳۴ بحث آن می‌شود. البته نه به این معنا که زن! برو چایی بردار بیار! نمی‌آوری؟ پس گرفتار نشوز شدی و این خیلی عواقب دارد! و موعظه و بایکوت و تحریم‌ها و «واضربوهن»ها شروع می‌شود!

خطای آشکار را چه کسی می‌گوید؟ عقل و شرع! **وَعَاشِرُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ**؛ معروف هم چیزی است که هم عقل و هم شرع می‌پسندند. یک بحث فقهی است که اگر کسی تن به این خطاها بدهد، این جاها موضع‌های فشار است. و در این مواضع به مرد اجازه می‌دهند که زن را در فشار قرار دهد و مهر را بگیرد. بعد هم روح کلی حاکم بر این فراز آیه است که اگر بخواهد زن در نظام خانواده (زن در برابر شوهر نه زن در برابر مرد) خطاهای آشکار بکند و ارتباطات خاص پیدا کند. مبینةً به معنی اثبات شده نیست که مثلاً ۴ نفر در دادگاه شهادت داده‌اند! مبین یعنی روشن! در این جاها مرد به عضل و عزال و درد بی‌درمان ایجاد کردن، برای حفظ خانواده مجاز دانسته شده.

سؤال: اگر مرد گرفتار فاحشه میبینه شود چه؟

- زن نمی‌تواند بر مرد فشار وارد کند. حتی اگر مهرش را به اجرا بگذارد که فشار نیست بلکه دارد حقش را مطالبه می‌کند. در آیه ۱۳۸ سوره مبارکه نساء این بحث خواهد آمد که وقتی نشوز را از طرف مرد بیان می‌کند، بسیار عقلایی برخورد می‌کند.

سؤال: می‌تواند زن قهر کند و برود؟

- نباید بکند؛ چون از تحت قیمومیت مرد خارج می‌شود و خودش گرفتار نشوز می‌شود. خواهیم رسید به کارهایی که زن می‌تواند انجام دهد! اصلاً فشار زن بر مرد ممکن است؟ ببینید روان‌شناسان و تجارب شخصی چه می‌گویند؟! آیا با فشار زن بر مرد خانواده سامان می‌گیرد یا خراب می‌شود؟

(سؤال) کسی نگفت که فشار کار خوبی است! مگر این که با آن خانواده حفظ شود!

سؤال: چون بخشی از ازدواج‌های پیغمبر سیاسی یا هبه بوده بعید نیست که آن‌ها مرتکب فاحشه بشوند! کما این که اخباری رسیده.

- اصلاً در اخبار راجع به فساد همسران پیغمبر چیزی نگفته‌اند. آن‌ها اخبار بی‌بی‌سی بوده! زنان پیغمبر نسبت به بحث مسائل جنسی طاهر بوده‌اند.

معاشرت عقل‌پسند و شرع‌پسند با زنان

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ این جا هم زن در مقابل مرد است و هم زن در برابر شوهر است! چون ضمیر «هن» به هر دو بر می‌گردد. با زن‌ها یک معاشرت عقل‌پسند و شرع‌پسند داشته باشید! این‌ها را در فشار قرار ندهید! اگر فضا فضای خلاف و بین‌الغی نباشد، مرد حق ندارد زن را در فشار قرار بدهد. نه مرد حق دارد زنش را در فشار قرار بدهد و نه طوائف مردان حق دارند طوائف زنان را تحت فشار قرار بدهند! اگر دانشگاه رفتن و حضورشان در جامعه تولید فساد اخلاق نمی‌کند.

ممکن است من دوست داشته باشم که خانمم و همسرم را به عنوان کالای نفیس در خانه نگه دارم! ممکن است ما مردها کلاً دوست نداشته باشیم که خانم‌ها به مسافرت جهادی بیایند؛ چون زحمت دارند و چون قدرت‌های اجتماعی در دست ماست، خدا دارد به ما می‌گوید که **وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**؛ با معروف با این‌ها برخورد نکنید. اگر حضور اجتماعی زنان عقل‌پسند و شرع‌پسند باشد، حق در فشار گذاشتن نداریم.

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ حالا ممکن است تو کراحت داشته باشی از این که خانمت در محیط اجتماعی بیاید؛ کراحتی که نه عقل می‌پسندد نه شرع! خدا می‌گوید این کراحت را بگذار زیر پایت **فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**؛ ممکن است خیر کثیر در این کار باشد! تو از این که طوائف نسوان وارد محیط اجتماعی بشوند با این که حریم‌ها رعایت بشود و گرفتار فاحشه مبینه نشود، ممکن است این را دوست نداشته باشی و مثلاً زحمت داشته باشد اما این کراحت را بپذیر **فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**؛ در این چیزها خیر کثیر وجود دارد.

به تعبیر دیگر ممکن است از زن و دختر خوشت نیاید **فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا**؛ مگر در جاهلیت قبلی و جاهلیت الان این نیست؟ کمتر کسی است که نپرسد بچه دختر است یا پسر؟ **أَيْمُسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ**؟ (نحل: ۵۹) کاری ندارد این خوشگل است یا نه! کلاً از جنس دختر خوشش نمی‌آید. امام سجاد اصلاً نمی‌پرسید بچه دختر است یا پسر؟! ما هم که کلاس می‌گذاریم اول می‌پرسیم

سالم است یا نه؟ آخرش چه کسی ته دلش خرسندی ای ایجاد می‌شود که بچه پسر است؟ و ته دلش یک کم ناراحت می‌شود که بچه دختر شده؟ و این همان جاهلیت است.

زن دنیا را قابل زندگی کرده است

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ خیراً کثیراً چیست؟ کوثر است ولی این تعبیر منحصر به فرد است و راجع به مرد چنین تعبیری نداریم! **کوثر** از دامن زن بلند می‌شود! این جامعه سفت و صلب را یک ملات نرم باید به هم بچسباند. مگر جامعه بدون زن می‌شود؟ اگر نرمش زن‌ها نباشد مگر ساختمان خانواده روی هم بند می‌شود؟ اگر زن در خانه نباشد شالوده **خانواده** به هم می‌ریزد. **جامعه** را هم زن نگه‌داشته است و اصلاً **دنیا** را زن قابل زندگی کرده.

تعبیر خیراً کثیراً را جایی در مورد حکمت داریم **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** (بقره: ۲۶۹)؛ به کسی که حکمت دین برسد، او به خیر کثیر رسیده است. این تعبیر را در مورد مردها نیاورده‌اند. تو چه می‌دانی؟ خیرهای کثیر از زن در می‌آید. حالا ممکن است تو دلت نخواهد. روی حساب‌هایی کراهت‌هایی برای حضور زن در جامعه داشته باشی! بله اگر فضا فضای فاحشه مبینه بود، آن وقت فضای **فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ** (نساء: ۱۵) است و باید در خانه نگهش بداری! باید پایش را ببری! ولی اگر عقل و شرع پسندیدند...

معروف، ذاتاً طیب است و منکر، ذاتاً خبیث

(سؤال) آن چیزی که عقل پسندد و شرع نپسندد، آن عقل را باید زد سینه دیوار! اگر کاری از جهت شرعی هیچ توجیهی ندارد بی‌خود می‌کند کسی توجیه عقلی می‌کند! بحث معروف را برای همین کردیم. اگر خدا می‌گوید که انبیاء آمدند که **يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ** (اعراف: ۱۵۷)؛ اصلاً این کار معروف بوده، خوب بوده، یک کاری در متن خودش طیب بوده، پیغمبر امر کرده. یک کاری در متن خود فعل خبیث بوده؛ پیغمبر نهی کرده.

اگر کسی به نظرش رسید کاری خوب است و آن را به خدا عرضه کرد و خدا گفت: نه! معلوم است که آن کار در متن خودش خبیث است. اگر با عقلت به این کار رسیدی، عقلت به یک کار خبیث رسیده؛ یعنی عقلت منحرف شده. فهم و شعورت منحرف شده؛ مثلاً یک نفر بگوید: من عقلم رسید که عریان بیرون بیایم و اگر شرع نپسندد معلوم است که عقلت منحرف شده است. همان که امیر المؤمنین می فرماید: **كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ**؛ چقدر عقل‌هایی هستند که به چنگال هوی افتاده‌اند؛ یعنی دارد توجیهاتی گیر می‌آورد که هوی می‌پسندد و آن‌ها را دارد تئوریزه می‌کند. کما این که الان بدترین فحش‌ها تئوریزه شده. اصلاً تئوری علمی دارد. پشت آن هم یک عالمه اسم دکتر و پروفیسور هست!

تئوریزه کردن منکرات و پلیدی‌ها

اصلاً تئوری به کنار! مگر زندگی تو با این کار خراب نشد؟ می‌گویند چرا ولی خوب این همه **تئوری** را چه کار کنیم؟ چقدر آدم باید ابله باشد! در صورتی که اگر خدا می‌گوید نکن برای خود ما می‌گوید! حالا تو هزار تا تئوری پشت آن‌ها بگذار! مگر نمی‌بینی که زندگی را به لجن کشیدی؟ و بحث به انرژی خلاصه نشد؟ مگر چقدر خدا باید آیات و بینات بیاورد؟ بعضی از ما بر این باوریم که خدا یک عقده‌ای از کودکی داشته و لابد بابایش یک فشاری به او آورده! آن وقت ضیافت الهی برپا می‌کند و می‌گوید نخورید! یا صبح بستر نرم و گرم را ول کن و بلند شو نماز بخوان! خدا چه مشکلی دارد؟ ته ذهن ما را بکاوید آخرش به چنین مواردی بر می‌خوریم!

الان ما در روزگاری هستیم که همه چیز تئوری دارد. قبلاً کارها تئوری نداشت. قبلاً می‌گفتند من نامحرم بغل کنم؟ الان **مؤسسه** تشکیل می‌شود و تئوری می‌دهند که با این کار **انرژی‌درمانی** کنید! تازه از افراد چقدر هم پول می‌گیرند! چرا پول می‌گیرند؟ برای این که وثیقه‌ای باشد که شما حتماً کلاس بیایید؟ خوب بگو من گواهینامه می‌گذارم، یا این که من یک چک می‌گذارم که اگر شش جلسه تمام شد چک مرا پس بده! می‌کند؟ این درد خدا دارد؟ **لَا تَبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهِتَدُونَ** (یس: ۲۱) بروید سراغ کسی که اصلاً از شما اجر

نمی‌خواهد و خودش هم هدایت‌شده است. اگر کسی گفت پول بدهید تا من دغدغه بشریت را به شما بگویم، سرکیسه‌ات می‌کند و احمق می‌شوی و وقتی می‌گویند من این پول را به عنوان وثیقه می‌گیرم تو باور می‌کنی!

عقل و فطرت سالم به احکام شرع می‌رسد

خلاصه راه فقط راه خداست **فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ** (یونس: ۳۲) مجموع داخل و خارج هم خارج است؛ یعنی یک خرده‌اش حق است و یک خرده‌اش باطل ما نداریم! یا حق است یا باطل است! یا حق است که منطبق با قرآن است. یا حق نیست که کلاً می‌شود ضلال! و کلاً می‌گذاریم کنار! آس را با جایش را کلاً کنار می‌گذاری! اگر کنار نگذاشتی بالاخره یک جا تلنگ این تئوری‌هایی که منطبق با قرآن نیست در می‌آید. معروف همان است که خدا می‌گوید. منکر همان است که خدا نهی می‌کند و اگر شما عقل و فطرت را سالم نگه‌داری، می‌بینی شما هم نهی می‌کنی! کافی است که شما رابطه را با خدا اصلاح بکنید، فرق موسیقی بد و غنایی را با موسیقی خوب و غیر غنایی را در روح خودتان متوجه می‌شوید. بعد که می‌روید سراغ حکمش می‌بینید دقیقاً مرزش همین مرز فطرت است؛ یعنی می‌فهمی که همین است که به لهُو کشیده می‌شود و همین است که غفلت‌زایی می‌کند. بعد می‌بینی مرزهای شرعی آن هم همین است و دریافت فطری شما دقیقاً منطبق با مرزهای شرعی است، منتها **كَمْ**

مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ

۱. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَخَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ